

غزل شماره ۱۷۱

دوش از جناب آصف، یک بشارت آمد
کز حضرت سلیمان، عشرت اشارت آمد

خاک وجود مارا، از آب دیده گل کن
ویرانسرای دل را، گاه عمارت آمد

این شرح بی نهایت، کز زلف یار گفتند
حرفیست از هزاران، کاندرا عبارت آمد

عیم پوش زنهار، ای خرّقه می آلود
کان پاکِ پاکد امن، بهر زیارت آمد

امروز جای هر کس، پیدا شود ز خوبان
کآن ماه مجلس افروز، اندر صدارت آمد

بر تختِ جم که تاجش، معراجِ آسمان است
همّت نگر که موری، با آن سخات آمد

از چشمِ شوخِ ای دل، ایمانِ خودنکه دار
کآن جادویِ کمانکش، بر عزمِ غارت آمد

آلوده‌ای تو حافظ، فیضی ز شاه در خواه
که آن عنصر سَماحت، بهر طهارت آمد

دریاست مجلس او، دریاب وقت و دریاب
مان ای زیان رسیده، وقت تجارت آمد

تفسیر فال

خود را کوچک نشمار. تو فردی بسیار بزرگ و کاردان خواهی شد که در جامعه جایگاهی والا و مؤثر خواهد داشت. هرگز فراموش نکن که در تمامی حالات، باید رو به سوی خدا بیاوری، چراکه او تنها منبع امید در زمان‌های ناامیدی است. مطمئن باش که فقط اوست که می‌تواند دل ویران تو را با وعده‌ها و بشارت‌هایش به عمارت‌هایی استوار تبدیل کند. اکنون وقت مناسبی فرا رسیده تا از یک معامله منحصر به فرد بهره‌مند شوی و سود کلانی کسب

کنی؛ این فرصت می‌تواند نقطه عطفی در زندگی تو باشد، فرصتی برای بازسازی خودت و ساختن آینده‌ای روشن‌تر.

به کوشش : [پارسی‌دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)